

امام رضا علیه السلام در گسترش تشیع در ایران

وانیدا سید^۱

چکیده

امام رضا علیه السلام همزمان با شروع قرن سوم هجری وارد ایران شد. از سال ۱۲ هجری قمری فتوحات اسلامی در ایران شروع شد و همزمان به‌ویژه در دوران خلافت امیرالمومنین علی علیه السلام مردم با خاندان آل بیت علیهم السلام آشنا شدند و انس گرفتند و تشیع در این سرزمین نفوذ یافت. مناطقی مثل مدائن، قم و خراسان اولین مناطقی بودند که در همان سده اول هجری به تشیع گرایش پیدا کردند. در اینجا این سؤال مطرح است که ورود امام رضا علیه السلام به ایران چه تأثیری در گسترش تشیع در بین ایرانیان داشت. به‌طور یقین تأثیر فرهنگ را در عقیده ملت‌ها را نمی‌توان انکار کرد. مردمی که تمدن اصیل و فرهنگی عمیق دارند به‌طور نسبی قدرت تمیز و تشخیص بیشتری از بقیه دارند و این خود عامل مهمی برای پذیرش آیین تشیع در ایران بود. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ورود امام رضا علیه السلام تأثیر زیادی در گرایش‌ها و نگرش‌های اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایرانیان داشت؛ زیرا شخصیت علمی، معنوی و شیوه‌های اخلاقی و رفتاری امام رضا علیه السلام و تعاملات ایشان با مردم زمانی که در خراسان بودند نیز این تأثیر را دوچندان می‌کرد.

واژگان کلیدی: امام رضا علیه السلام، تشیع، هجرت، ایران، خراسان، خلفا، هارون، مأمون.

۱. مقدمه

امام رضا علیه السلام هشتمین پیشوای شیعیان در سال ۱۴۸ هجری در مدینه متولد و در ۳۵ سالگی عهده‌دار مقام امامت و رهبری جامعه مسلمانان شد و پس از ۲۰ سال هدایت و امامت در سال ۲۰۳ هجری در طوس

۱. دانش پژوه کارشناسی تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه، تایلند.

خراسان به شهادت رسید. تشیع در لغت به معنای مشایعت و یاری کردن و شیعه به معنی پیروان، یاران و انصار آمده است که بر مذکر، مؤنث، مفرد و جمع یکسان اطلاق می‌شود. در مورد پیدایش تشیع که برگرفته از عوامل سیاسی، اجتماعی و تاریخی است نظرات گوناگونی ارائه شده است، اما نکته غیر قابل انکار و اصل اساسی تشیع به عنوان مذهبی که قدمت آن به سده اول هجری قمری برمی‌گردد، امامت حضرت علی علیه السلام و جانشینی بلافصل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که توسط اولین شیعیان صدر اسلام مثل سلمان فارسی، مقداد، عمار یاسر، ابوذر، حذیفه بن یمان در بین مسلمانان و به‌ویژه در سرزمین‌های مفتوحه عصر خلفای راشدین بیان و تبلیغ می‌شد. ایران جزء اولین مناطقی بود که از سال ۱۲ قمری فتوحات اسلامی در آن شروع شد و هم‌زمان با گسترش فتوحات در ایران به‌ویژه در دوران خلافت امام علی علیه السلام، تشیع و انس گرفتن مردم با خاندان آل بیت علیهم السلام نفوذ یافت. مداین، قم و خراسان اولین مناطقی بودند که در همان سده اول هجری به تشیع گرایش پیدا کردند. تا قرن ۴ قمری و حکومت آل بویه نهضت‌های متعدد علویان در ایران به وقوع پیوست و تعداد زیادی از سادات علوی از شاخه حسنی و حسینی برای درامان ماندن از ظلم و جور خلفای اموی و عباسی به ایران مهاجرت کردند و باعث گسترش هرچه بیشتر تشیع در ایران شدند. مقاله حاضر، وضعیت شیعیان ایران در زمان امام رضا علیه السلام در قرن سوم را بررسی می‌کند و به این مسئله می‌پردازد که بعد از ورود امام رضا علیه السلام به ایران، وضعیت شیعیان ایران چگونه شد.

ایران از اولین مناطقی بود که در دوران خلیفه دوم از سال ۱۲ ق فتوحات اسلامی در آن شروع شد. قیام عباسیان با شعار الرّضا من آلِ مُحَمَّدٍ با ادعای به‌دست آوردن دل دوست‌داران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله روی کار آمدند و توانستند امویان را سرکوب کنند و خودشان جانشین آنها شوند، اما بعد از به قدرت رسیدن، رویه خود را عوض کردند و ادامه‌دهنده راه امویان در کینه‌توزی و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام شدند. در میان صدها حادثه در اذهان ایرانیان و شیعیان، هجرت تاریخی امام رضا علیه السلام جایگاه خاصی دارد. حضور سه‌ساله امام علیه السلام در ایران برای ایرانیان بسیار پرثمر بود و تأثیر خاصی در گرایش‌ها و نگرش‌های اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایرانیان داشت. بنابراین،

حضور امام رضا علیه السلام این دوران را به فصل مهمی در تاریخ شیعه و ایران تبدیل کرد که در تاریخ تشیع نظیر ندارد و تا به امروز نیز آثار حضور پربرکت ایشان قابل مشاهده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. تشیع

جوهری در *صاحح اللغة* می‌گوید: «تشیع عبارت است از مشایعت؛ یعنی پیروی کردن، یاری کردن و ولایت کسی را داشتن». (جوهری، ۱۴۰۴، ۱۵۶/۳) تشیع در اصطلاح از نگرشی برخاسته که امامت را منصبی الهی می‌داند و معتقد است که انتخاب امام علیه السلام به وسیله نص و از جانب خداوند صورت می‌گیرد. در این میان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز به پیروی از سنت الهی که در میان انبیای گذشته نیز وجود داشت به دستور خداوند، امامان و اوصیای بعد از خود را معرفی کرده است. این بزرگواران که اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنها امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، هم در زمینه مرجعیت دینی و در بخش ولایت، حاکمیت و رهبری جامعه، امام و مقتدای مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه می‌گوید: «تشیع عبارت است از ایمان به وجود نص از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله بر امامت امام علی علیه السلام و خلافت او بدون آنکه در حق او یا فرزندانش غلو شده باشد» (مغنیه، ۱۳۸۴، ص ۳).

۲-۲. هجرت

هجرت در لغت به معنای (مصدر) جدا شدن جدایی کردن، رحلت کردن، هجرت کردن، (اسم) جدایی و مفارقت، رحلت و مهاجرت، ترک وطن کفار و انتقال به دارالاسلام، ترک پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله مکه را و حرکت وی به سوی مدینه در ۱۶ ژوئیت سال ۶۲۲ میلادی که مبدأ تاریخ مسلمانان قرار گرفته است. مهاجرت گروهی از پیروان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله از مکه به حبشه که بر اثر آزار قریش به دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله به سال پنجم از بعثت رسول صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد (<https://dictionary.abadis.ir/fatofa/> هجرت) معنای اصطلاحی این کلمه، هجرت از مکه و سایر نقاط (دارالشُرک) به مدینه (دارالسلام) است. گاه ذاهب را معادل مهاجر گرفته‌اند. قرآن از زبان ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّدُهُدِينَ؛ من به سوی پروردگارم رهسپارم، زود است که مرا راهنمایی کند» (صافات: ۹۹). در تاریخ و آموزه‌های اسلامی، هجرت، جایگاه

خاص و منزلتی بزرگ دارد. خداوند مهاجرین مسلمان را این چنین ستوده است: «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ و هر که در راه خدا هجرت کند در زمین اقامت گاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت. هر کس مهاجرت کند در راه خدا و پیامبر او و از خانه‌اش به‌در آید، سپس مرگش در رسد، پاداش او قطعاً بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است» (نساء: ۱۰۰).

خداوند در مورد کسانی که به دلیل هجرت نکردن و باقی ماندن در وطن خود مورد نکوهش پروردگار واقع شدند، می‌فرماید: «آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ‌گونه ولایت [دوستی و تعهدی] در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند» (انفال: ۷۲). روح هجرت، گریز از تاریکی به روشنایی و از بی‌دینی به دینداری و از نافرمانی به فرمانبری و از گناه به پاکی است. هجرت، درخشنده‌ترین برنامه‌ای بود که در اسلام حیثیت یافت و آن را مختص به زمان رسول خدا ﷺ ندانست؛ زیرا در هر عصر و زمان و مکانی اگر همان شرایط مخصوص به صدر اسلام فراهم آمد، مسلمین موظف به هجرت هستند وگرنه در برابر خداوند عذری ندارند. «أَلَمْ تَكُنْ أَزْضَ اللَّهُ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا؛ مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید» (نساء: ۹۷). از این رو بود که پیامبر ﷺ به دنبال سخت‌گیری‌های قریش و با فراهم شدن زمینه برای هجرت، دستور یافت تا برای حفظ اساس اسلام از مشرکان و معاندان فاصله بگیرند و بهترین محل را که مدینه بود، انتخاب کردند. این جریان با عقد پیمان‌نامه میان یثربیان و پیامبر ﷺ به وقوع پیوست و مسلمانان گروه‌گروه به مدینه رهسپار شدند (ابن هشام، ۱۳۷۳، ۱/۴۶۴).

۳. زندگی‌نامه امام رضا علیه السلام

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری در مدینه متولد شد. مادرش کنیزی به نام ام‌البنین و پدرش امام موسی کاظم علیه السلام هفتمین پیشوای شیعیان بود. اسم آن حضرت، علی، کنیه‌اش ابوالحسن و القابش رضا، صابر، رضی و وفی است که مشهورترین آنها رضا بود. (طبرسی، ۱۳۷۷، ص ۴۳۸) در روایتی از حضرت جواد علیه السلام در وجه تسمیه لقب رضا با رد شبهه عده‌ای که راضی بودن حضرت رضا علیه السلام را به ولیعهدی مأمون، علت رضا نامیدن او می‌دانستند، فرمود: «قسم به ذات خداوند

دروغ گفتند و فاجر شدند، بلکه حق تعالی او را رضا نامید، چه او راضی بود به خداوندی ذات احدیت در آسمان و به رسول خدا ﷺ و ائمه هدی بعد از او [و همین طور] راضی بودند به آن جناب مخالفین از دشمنان او چنانچه راضی بودند به او موافقین از دوستان او و هیچ‌یک از آباء آن جناب به این مثابه نبودند، پس از این جهت او از میان ایشان، مسمی به رضا شد».

ایشان دوران کودکی و نوجوانی خود را در دامن پدر گرامیش گذراند و از وجودش کمال بهره و استفاده را کرد و به رشد و بالندگی رسید. در ۳۵ سالگی، پدر خود را از دست داد و خود عهده‌دار امامت و هدایت جامعه مسلمان شد. حسین بن نعیم صحاف می‌گوید: «من و هشام بن حکم و علی بن یقظین در بغداد بودیم. علی بن یقظین گفت من نزد عبدالصالح نشسته بودم که پسرش رضا علیه السلام خدمت او آمد. امام علیه السلام به من فرمود: ای علی بن یقظین، این علی، سید اولاد من است، هلا! من کنیه خود را به او بخشیدم. هشام بن حکم کف دست خود را به پیشانیش کوبید و گفت: وای بر تو، چه گفتی؟ علی بن یقظین گفت: به خدا آنچه را که گفتم از او شنیدم. هشام گفت من هم به تو خبر می‌دهم (به تو خبر داده) که امر امامت بعد از آن حضرت با وی است». آن حضرت در طول امامت ۲۰ ساله خود (۱۸۳-۲۰۳ هجری) ۱۰ سال با هارون الرشید، ۵ سال با محمد امین و ۵ سال دیگر نیز با عبدالله مأمون معاصر بود. در زمان مأمون، حضرت رضا علیه السلام و عده‌ای همراه از مدینه به پایتخت احضار شد. آنان به سرپرستی جلودی حرکت کردند و به خراسان رسیدند. وقتی این جماعت را نزد مأمون بردند او دستور داد آن حضرت را در منزلی جدا و بقیه را هم در دیگر منازل جای دهند و مأمون حضرت را بسیار تکریم و تعظیم کرد و از وی به طرز مجللی پذیرایی کرد. در ادامه سیاست‌های فریبنده خود تصمیم به واگذاری ولیعهدی به امام را گرفت، ولی حضرت از پذیرش آن امتناع کرد. سرانجام پس از اصرار و تهدید به قتل، با اکراه و با شرایطی قبول کرد (اربلی، ۱۴۰۳، ۷۰/۳) و مأمون دستور داد تا به مردم اعلان کنند که وی علی بن موسی الرضا علیه السلام را برای ولایتعهدی انتخاب کرده است و امر کرد تا مردم از لباس سیاه دست بردارند و لباس سبز بپوشند. در اولین عید فطری که امام علیه السلام ولیعهد بود، مأمون خواست که آن حضرت برای مردم نماز و خطبه بخواند، ولی ایشان برای مأمون پیغام فرستاد: «با شما شرط کردم در این‌گونه امور دخالت نکنم»؛

عاقبت با اصرار مأمون، حضرت پذیرفت (شیخ صدوق، ۱۳۹۲، ۱/۱۷). با وضعی که هنگام رفتن امام علیه السلام به نماز عید پیش آمد، مأمون و فضل چاره‌ای جز انصراف ایشان از اقامه نماز ندیدند. امام (ع) همواره در برابر خراب‌کاری‌های فضل بن سهل مقاومت کرد و موجبات خشم و غضب وی را فراهم کرد. مأمون هم از کلمات آن حضرت ناراحت می‌شد، ولی خشم خود را اظهار نمی‌کرد. اطلاع‌دادن امام علیه السلام از خراب‌کاری‌هایش به مأمون باعث شد تا بر اثر بدگویی‌ها و سعایت فضل، تصمیم بر شهادت حضرت گرفته شود. محمد بن جهم نقل می‌کند: «حضرت انگور بسیار دوست داشت. مأمون که نقشه شهادت او را کشیده بود مقداری انگور برای آن حضرت آماده کرد و چند روز سوزن‌های زهرآلود را که با لطیف‌ترین زهرها آلوده شده بود در آنها فروبرد. آنگاه آنها را به محضر امام علیه السلام آورد. حضرت پس از تناول اجباری از انگور زهرآلود همانند اجدادش در ماه صفر، سال ۲۰۳ قمری در سن ۵۵ سالگی شهید شد و در خانه حمید بن قحطبه واقع در دیه سناباد نزد طوس از سرزمین خراسان به خاک سپرده شد (مفید، ۱۳۷۶، ۵۹۱/۲).

۴. خلفای هم‌عصر امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام ۲۹ سال و ۲ ماه داشت که به امامت رسید. آغاز امامت ایشان با ادامه حکومت هارون الرشید، محمد امین و عبدالله مأمون عباسی همراه بود.

۴-۱. امام و هارون

از سال ۱۸۳ هجری که پیشوای هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در زندان بغداد به دستور هارون مسموم شد و از دنیا رفت امامت پیشوای هشتم به مدت ده سال در دوران حکومت وی سپری شد. این مدت در آن عصر اختناق و استبداد و خودکامگی هارون، دوران آزادی نسبی و فعالیت فرهنگی و علمی امام رضا علیه السلام بود؛ زیرا هارون در این مدت متعرض امام نمی‌شد و حضرت آزادانه فعالیت می‌کرد. شاید علت مهم این کاهش فشار از طرف هارون، نگرانی وی از عواقب قتل امام موسی بن جعفر علیه السلام بود؛ زیرا اگرچه هارون برای کتمان این جنایت بسیار تلاش کرد، اما سرانجام جریان فاش شد و موجب نفرت و انزجار مردم شد. (پیشوایی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۸) دلیل تاریخی بر این مطلب، اظهارات هارون در پاسخ

یحیی بن خالد برمکی در مورد علی بن موسی علیه السلام است. یحیی (که درباره امام کاظم علیه السلام بدگویی و سعایت کرده بود) به هارون گفت: «پس از موسی بن جعفر اینک پسرش جای او نشسته و ادعای امامت می کند. (گویا نظروی این بود که بگوید بهتر است از هم اکنون علی بن موسی علیه السلام تحت نظر مأموران خلیفه قرار گیرد) هارون که هنوز قتل موسی بن جعفر را فراموش نکرده بود و از عواقب آن نگران بود، پاسخ داد: آنچه با پدرش کردیم کافی نیست؟ می خواهی یک باره شمشیر بردارم و همه علویون را بکشم؟ خشم هارون درباره یانش را خاموش کرد و دیگر کسی جرأت نکرد درباره آن حضرت به سعایت بپردازد.» (پیشوایی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۹).

۴-۲. امام و امین

هارون در زمان خلافت خود، محمد امین را (که مادرش زبیده بود) ولیعهد خود کرد و از مردم برای او بیعت گرفت. شبی که هارون در طوس در گذشت، مردم با پسر او محمد امین در بغداد بیعت کردند. در دوران حکومت امین و سال هایی که بین مرگ هارون و حکومت مأمون فاصله شد، برخوردی میان امام علیه السلام و مأموران حکومت عباسی در تاریخ به چشم نمی خورد و پیداست که دستگاه خلافت بنی عباس در این سال های کوتاه که گرفتار اختلاف داخلی و مناقشات امین و مأمون و خلع مأمون از ولیعهدی و واگذاری آن به موسی، فرزند امین بود فرصتی برای آزار علویان و امام رضا علیه السلام نیافت. این سال ها را نیز باید ایام آزادی نسبی امام علیه السلام و فرصت خوبی برای فعالیت های فرهنگی آن حضرت دانست.

۴-۳. امام و مأمون عباسی

برخلاف تصور عامیانه که چون امام علیه السلام در زمان حکومت مأمون، مقام ولایت عهدی داشت، پس باید روزگاری خوشی را سپری کرده باشد باید متذکر شد که سخت ترین دوران زندگی حضرت در همین زمان بود. با استقرار مأمون بر سریر خلافت، کتاب زندگانی امام علیه السلام ورق خورد و صفحه تازه ای در آن گشوده شد. صفحه ای که در آن امام علی بن موسی الرضا علیه السلام سال هایی را با اندوه و ناملايمات بسیار به سربرد. حضرت رضا علیه السلام بر اثر فشار شدید مأمون، ولایت عهدی را قبول کرد، اما بعد از این پذیرش نه فقط در

زمینه نشر معارف اسلامی و بیان حقوق اهل بیت علیهم السلام دچار محدودیت نشد بلکه در شرایطی قرار گرفت که توانست در سطح وسیع و گسترده با علمای اسلام و علمای دیگر مذاهب سخن بگوید، به سؤالاتشان پاسخ دهد و حقایق را روشن کند و همچنین توانست با استناد به آیات قرآن و احادیث رسول صلی الله علیه و آله از حقوق عترت دفاع کند و برخلاف مصالح سیاسی خلیفه وقت، پیرامون امر امامت بدون تقیه بحث کند. جالب آنکه گاهی افراد از علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤالات شرعی می کردند و حضرتش براساس فقه اهل بیت علیهم السلام به آن سؤالات پاسخ می داد و پروا نداشت از اینکه بعضی از پاسخ ها برای سائل یا وابستگان مقام خلافت سنگین و گران باشد. ابی سعید خراسانی می گوید: «دو نفر در خراسان حضور حضرت رضا آمدند و درباره نماز قصر سؤال کردند. به یکی از آن دو فرمود: بر شما قصر نماز واجب است؛ زیرا نیت تو در این سفر ملاقات من بود و به آن دیگری فرمود بر تو واجب است نماز بخوانی؛ زیرا سفرت به قصد ملاقات مأمون سلطان وقت بوده است؛ یعنی نیت معصیت داشته ای» (عاملی، ۱۴۱۴، ۵/ -). حضرت رضا علیه السلام با سمت ولایت عهدی مأمون، گفتنی ها را با صراحت می فرمود و واقعیت ها را آشکار می کرد. مدتی جریان امر بدین منوال گذشت. سرانجام مأمون متوجه شد که با اصرار و تهدید، ولایت عهدی را به حضرت رضا علیه السلام قبولانده است، اما از این کار نفعی نبرده است چه با این انتصاب، نتوانست دستگاه خلافت را در افکار عمومی تنزیه کند و موجبات خوش بینی مردم را نسبت به مقام خلافت فراهم کرد و نتوانست از محبوبیت حضرت رضا علیه السلام بکاهد و شیعیان اهل بیت علیهم السلام را از بدبینی و انتقاد نسبت به حکومت عباسی بازدارد. بنابراین، به فکر افتاد علی بن موسی الرضا علیه السلام را مسموم کند و با قتل آن حضرت از گسترش مذهب تشیع و ازدیاد روزافزون محبان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام جلوگیری کند و پنهانی به این عمل خائنانه دست زد و به حیات پربرکت آن امام بزرگوار خاتمه داد (رک.، فلسفی، ۱۴۰۴).

۵. عوامل نفوذ تشیع در ایران

به طور یقین، خاستگاه تشیع، حجاز بود و اولین شیعیان از همان منطقه برخاستند، اما با وجود عوامل مختلفی که به آن اشاره شد، این مذهب به جزیره العرب منحصر نشد و سراسر سرزمین های دور و نزدیک را فراگرفت. یکی از سرزمین های مورد توجه علویان و شیعیان، سرزمین پهناور ایران بود که به تدریج و

طی دوره‌های مختلف، تشیع به این بلاد راه یافت و آن قدر توسعه و گسترش پیدا کرد که حتی در دوران‌های مختلف، حکومت‌های شیعی مانند علویان طبرستان، آل بویه، صفویه و غیره در آن ایجاد شد. هرچند که این حکومت‌ها ایرانی بود، اما اساس ورود تشیع به ایران و نفوذ اولی آن به این سرزمین به زمان ورود اشعریان عرب به قم بازمی‌گردد که در اواخر قرن اول هجری به این شهر آمدند. (ناصر الشریعه، ۱۳۸۳، ص ۲۷) این درحالی بود که ایران هنوز گرفتار کشمکش بین پذیرش اسلام و استوارماندن بر دین نیاکان و پیشینیان خود بود. با وجود این، مذهب شیعه رفته‌رفته در سراسر ایران منتشر شد.

۵-۱. فرهنگ

ایران کشوری با تمدن بسیار قدیم و فرهنگ اصیل و ریشه‌ای است که تاریخ تمدن آن به پنج هزار سال پیش می‌رسد. در آن زمان که عیلامیان به جنوب غربی ایران آمدند و به تأسیس دولتی باشکوه پرداختند، همواره مهد تمدن و فرهنگ اصیل و جاودان شد که جلوه‌های این تمدن درخشان، شرق و غرب عالم را فراگرفت. (ر.ک.، سلیم، ۱۹۸۸) تمدن‌های باستانی که زمانی طولانی رونق و شکوه فراوان داشت در اثر عوامل متعددی روبه افول نهاد و از میان رفت. حتی تمدن یونان قدیم که از درخشان‌ترین تمدن‌های عالم پیشین بود و زمانی دنیا را تحت سلطه‌ی خود قرار داده بود سرانجام به دست رومیان محو شد و دیگر نتوانست سیادت خود را در جهان تمدن به دست آورد درحالی که قوم ایرانی با تدبیر و هوش و استعدادی که داشت، فرهنگ و تمدن خود را حفظ کرد و حتی پس از تسلط بیگانگان نیز اصالت خود را از دست نداد (ممتحن، ۱۳۵۵، ص ۴).

به‌طور یقین تأثیر فرهنگ در عقیده ملّت‌ها را نمی‌توان انکار کرد. مردمی که تمدنی اصیل و فرهنگی عمیق دارند به‌طور نسبی، قدرت تمیز و تشخیص بیشتری از بقیه دارند و این خود عامل مهمی برای پذیرش آیین تشیع در ایران بود. شهید مطهری رحمته‌الله علیه در این باره می‌گوید: «ایران از هر نقطه دیگری برای بذرتشیع، زمین مناسب‌تری بوده است. تشیع به اندازه‌ای که در ایران نفوذ کرد در جای دیگر نفوذ نکرد. ایرانی، روح خود را با اسلام سازگار دید و گم‌گشته خویش را در اسلام یافت. به همین دلیل توجه بیشتری

به خاندان رسالت کردند و معنای حقیقی اسلام را در نزد خاندان رسالت یافتند. عترت طاهره بود که پاسخ‌گوی پرسش‌ها و نیازهای واقعی روح ایرانیان بود» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶).

۵-۲. ظلم و ستم پادشاهان ایران

ایران تا پیش از انقلاب اسلامی مهد سلسله‌های متعددی از پادشاهان هخامنشی، سامانی، غزنوی، ساسانی و غیره بود که آخرین آنها هم سلسله پهلوی بود که با انقلاب اسلامی برچیده شد. هریک از این سلسله‌ها، سال‌های متممادی بر این بلاد حکومت کرده بود و اغلب پادشاهان آنها افرادی ستمگر، خودکامه و زورگو بودند و زندگی را بر مردم دشوار کرده بودند. برای مثال درباره پادشاهان ساسانی چنین آمده است: «چیزی که بیش از همه در میان مردم ایران نفاق افکنده بود امتیاز طبقاتی بسیار خشنی بود که ساسانیان در ایران برقرار کرده بودند و ریشه آن در تمدن‌های ایرانی پیشین بود، اما در دوره ساسانی بر سخت‌گیری افزوده شده بود. در درجه اول، هفت خانواده اشراف و پس از ایشان طبقات پنج‌گانه امتیازاتی داشتند و عامه مردم از آن محروم بودند. مالکیت انحصار به آن هفت خانواده - هفت فامیل - داشت و بقیه از این حق طبیعی محروم بودند. در نتیجه ناچار هر آیین تازه‌ای که این امتیازات ناروا را از میان می‌برد و برابری فراهم می‌کرد و امتیازات طبقاتی را از میان می‌برد مردم همه با شور و هیجان بدان می‌گرویدند» (یوسفی، ۱۴۱۷، ۱/۱۵۵). محرومیت اغلب مردم از سویی و ظلم حکام ساسانی از سوی دیگر موجب به‌ستوه آمدن ملت شد و در نتیجه آنها چشم به سوی یک آیین جدید دوخته بودند تا آنها را از این ممنوعیت‌ها و محرومیت‌ها برهاند. با آمدن اسلام و سرانجام هجوم مسلمین بر ایران، این مردم بودند که دروازه‌ها را برای سپاه اسلام بازکردند و بدون هیچ مقاومتی تسلیم شدند. آنها به اسلام گرویدند، اما با مشاهده رفتار ناشایست برخی از مسلمین با خود که حکایت از تعصب نژادی داشت به اسلام ظاهری اکتفا نکردند و به دنبال کسانی رفتند که اسلام واقعی را مجسم کنند و اینان کسانی نبودند

جز اهل بیت پیامبر ﷺ.

۳-۵. تعصبات نژادی

از عوامل مهم نفوذ تشیع در میان ایرانیان، پدیده تعصب نژادی خلفا بود. سید جعفر مرتضی در این باره می‌گوید: «تبعیض-تعصب-نژادی یعنی، براساس نژاد یا رنگ پوست و از این قبیل امور به کسی امتیازی داده شود و بر همین مبنی به دیگران ظلم شود یا از آن امتیاز محروم و ممنوع شود». (عاملی، ۱۳۸۵، ص ۷۷) تبعیض نژادی امری است که هم از طرف فطرت و هم عقل و شرع مطرود است. این پدیده، امری نو و ظاهره‌ای جدید نیست بلکه به زمان خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَام برمی‌گردد. «آن هنگامی که خداوند متعال به ملائکه خود فرمان سجده به آدم را داد و ابلیس، جنس و نژاد خود را برتر دانست و با این تکبر از اطاعت فرمان خدای تعالی سر باز زد» (اعراف: ۱۲). عصر جاهلیت نیز از این پدیده بی‌بهره نبود و در میان اعراب جاهلی، تعصب طایفه‌ای و نژادی رایج بود. اسلام که آمد با این جریان برخورد تندی کرد و برتری را جز به تقوی معرفی نکرد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه مسلمین را برادر دانست و سیاه و سفید، عرب و عجم را در کنار هم قرار داد و با هرگونه تبعیض مخالفت شدیدی می‌کرد، اما بعد از رحلت آن حضرت و با وجود سفارش‌ها و تأکیدهای مکرر ایشان بر تساوی و یقین ملاک برتری تقوا، عادت بردین غلبه کرد و تعصب بار دیگر احیا شد. در زمان خلیفه دوم، تاریخ اسلامی شاهد بازگشت سریع و یک‌باره این جریان بود و این عرف و طبیعت غیر طبیعی در گوشه‌هایی از زندگی خلیفه به وضوح دیده می‌شد (ابن‌شازان، ۱۳۵۱، ص ۲۸۶).

در جریان فتوحات اسلامی و با فتح کوفه، تشیع به عراق وارد شد و در این منطقه ریشه دواند. حضور صحابه و قبایل بزرگ یمنی مانند همدان، ریحیحه و مضر که تشیع آنها مشهور است زمینه گسترش تشیع را فراهم کرد. (ر.ک.، المسعودی، ۱۴۰۹/۱، ۳۸۵) این قبایل عربی همراه خود موالی داشتند و این موالی رفتار تعصب‌آمیز خلیفه را با خود به خوبی مشاهده و لمس می‌کردند. عمر بن خطاب آن قدر با آنها تند برخورد می‌کرد که اجازه ازدواج یک مرد غیر عرب را با یک زن عرب نمی‌داد و با وجود برده غیر عرب، گرفتن برده عرب را روا نمی‌دانست. او در جاهای مختلف تصریح می‌کرد که فراگیری زبان فارسی نشانه کم‌خردی و نادانی است و آن را باعث ازدست‌دادن مروت می‌دانست. گفتنی است که چنین رویه‌ای در

زمان عثمان تشدید شد (هلالی، ۱۴۰۵، ص ۲۸۲). با آغاز حکومت امام علی علیه السلام وضع به کلی عوض شد. موالی همچون سایر عرب و در کنار آنها، حقوق مساوی و برابر داشتند و زندگی طبیعی را شروع کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به آنها مهر می‌ورزید. در جریان صفین وقتی عده زیادی از لشکریان حضرت علی علیه السلام از سپاه وی جدا شدند و پایه فرار نهاده و یا به معاویه پیوستند، گروهی نزد ایشان آمدند و عرض کردند: «ای امیرمؤمنان، به اینها -عرب- اموال بیشتری ده و آنان را بر موالی و عجم برتر نما تا بلکه آن عده بازگردند. حضرت در پاسخ گفت: آیا پیروزی را با زور و جور به دست آورم؟ به خدای تعالی هرگز. اگر این اموال از آن من بود با تساوی بین آنها قسمت می‌کردم حال که اینها اموالشان است» (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۷۶). این سیاست عادلانه حضرت علی علیه السلام و رفتار تعصب‌آمیز خلفای پیشین نسبت به موالی، محبت علی علیه السلام را در دل آنها کاشت. آنها که اسلام آورده بودند با مشاهده تعامل خلفا و برخورد آنها با خود نسبت به آنها واکنش منفی نشان دادند و از طرفی با دیدن عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام و رفتار نیک ایشان به سوی وی جذب شدند. رسول جعفریان به نقل از فان فلوتن بیان می‌کند: «علت گرایش خراسانیان و ایرانیان به علویان این بود که آنها عدل واقعی را جز در حکومت علی علیه السلام مشاهده نکردند» (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹).

۵-۴. سلمان فارسی

در طول تاریخ همواره افرادی بوده‌اند که نامشان جاودان مانده و نقش مهمی در گمراهی یا هدایت انسان ایفا کرده‌اند. پیامبران، امامان علیهم السلام و اولیای صالح هم در برابر گمراه‌کنندگان، وظیفه هدایت بشر را برعهده داشته و دارند. یکی از این بندگان سعادت‌مند خدای تعالی سلمان محمدی بود که علاوه بر رستگاری خود موجب هدایت اقوامی شد که تاکنون نام وی را به عنوان رکنی مهم از ارکان اسباب سعادت خود ضبط و ثبت کرده است. او پرورش یافته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شیعه مخلص علی علیه السلام بود و به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام جزء پنج تن سابقین به اسلام بود. «پیشی گرفتگان به اسلام پنج نفرند: من از عرب، سلمان از فارس، سهیب از روم، بلال از حبشه و خباب از نبط» (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۳۲۰). او از پایه‌های استوار اسلام و از ارکان تشیع بود که در زمان خلافت عمر فرماندار مدائن شد، در آن منطقه اسلام

راستین که در علی علیه السلام مجسم بود را احیا کرد. سلمان به زهد، ساده‌زیستی و پارسایی مشهور بود و جلوه تشیع راستین بود. در بین مردم هم با عدالت و انصاف حکم می‌کرد. این خصوصیات سبب شد تا اهل مدائن و موالی به وی ارادت خاصی نشان دهند و شیفته اخلاق علوی وی شوند. او هم تشیع ناب را با رفتار و گفتار خود به نمایش گذاشت و از این راه، امام علی علیه السلام و اسلام اصیل را به مردم معرفی کرد.

۵-۵. مهاجرت علویان به ایران

یکی از علل نفوذ تشیع در بلاد مختلف، مهاجرت علویان و شیعیان به آن مناطق بود که در زمان حکومت امویان و عباسیان صورت گرفت و دلیل آن، ظلم و فشار حکام نسبت به علویان و شیعه بود. ایران از سرزمین‌هایی بود که برای حفظ جان مهاجرین مناسب بود؛ زیرا هم از نظر جغرافیایی موقعیت مطلوبی برای پناهندگان داشت و هم اینکه حاکمان آنجا وابسته به دولت اسلامی نبودند و اعلان استقلال کرده بودند. علویان با هجرت به این مناطق، مورد استقبال مردمان آن قرار می‌گرفتند و ساکنان با شنیدن مظلومیت‌های ایشان و نیز با مشاهده تعامل و اخلاق نیک و تقوای آنان، شیفته میهمانان خود می‌شدند و به سوی آنها می‌شتافتند. یکی از علویان بارز مهاجر به ایران، امام هشتم علیه السلام بود که به دستور مأمون از مدینه احضار شد تا در کنار مأمون و تحت مراقبت وی قرار گیرد. این مهاجرین در بعضی از مناطق ایران یا توسط عمال حکومت به شهادت می‌رسیدند و یا به مرگ طبیعی از دنیا می‌رفتند و در همان جا مدفون می‌شدند و بسیاری از آنان که مورد احترام مردم بوده‌اند صاحب مزار و مرقده مجلل می‌شدند. از جمله مهاجرین به ایران حضرت فاطمه دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام و خواهر امام رضا علیه السلام بود که برای دیدار برادر به سمت خراسان همراه عده‌ای از نزدیکان و مریدان امام علیه السلام حرکت کرد، اما در ساوه با هجوم سربازان مأمون مواجه شد و بسیاری از همراهان ایشان به شهادت رسیدند. ایشان بیمار شد و دستور داد که وی را به قم که مرکز تشیع ایران بود انتقال دهند و پس از رسیدن به این شهر از دنیا رفت. شیعیان قم برای آن حضرت بارگاه مجللی ساختند که تا امروز مورد توجه شیعیان جهان است. (ر.ک.، قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۱۳)

۶. عوامل تأثیرگذار گسترش تشیع در ایران

تاریخ تشیع در ایران نشان می‌دهد که ایرانیان از قرن اول تا هفتم به تدریج و مرحله به مرحله به تشیع گرویده‌اند و این گرایش در هر مرحله، بسیار عمیق و گسترده بوده است. از سوی دیگر تشیع ایرانیان بیشتر اعتقادی و دوازده امامی بود.

۶-۱. مرحله اسلام‌گرایی ایرانیان در نیمه نخست قرن اول

ظلم، ستم و هرج و مرج در حکومت ساسانی و آیین تحریف‌شده زرتشتی زمینه پذیرش اسلام از سوی ایرانیان را فراهم کرده بود. از سوی دیگر، رفتار و اخلاق مسلمان نیز تأثیر بسیاری بر آنها داشت و پس از این مرحله به تدریج بذریع تشیع که اسلام ناب بود با توجه به اینکه در دوره خلفا نسبت به آنان تبعیض روا می‌شد و آنها را شهروند درجه دو حساب می‌کردند با مشاهده شیوه حکومت امام علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت در دل ایرانیان قرار داده شد.

اول) امامت امام علی علیه السلام در کوفه

شرایط پیش آمده در زمان خلفا به ویژه خلیفه سوم سبب شد که مردم از خلیفه سوم به امام علی علیه السلام پناه ببرند. با این وجود، آن حضرت حکومت را با اکراه پذیرفت و پس از جنگ جمل مرکز حکومت را از مکه به کوفه انتقال داد. با توجه به اینکه ایرانیان بسیاری در کوفه زندگی می‌کردند و شهرهای اطراف مانند مدائن، ساباط و غیره نیز به کوفه نزدیک بودند و رفت و آمد زیادی به کوفه داشتند، ملاقات و برخورد آنها با امام علی علیه السلام بیشتر بود که با توجه به سخنرانی‌های آن حضرت در مسجد کوفه، سبب می‌شد ایرانیان راه را از بیراهه تشخیص دهند. مرحوم علامه سید محین امین می‌نویسد: «هنگامی که امام علی علیه السلام در عراق سکونت کرد، بسیاری از مردم کوفه و شهرهای اطراف به تشیع گرویدند و هنگامی که کارگزاران آن حضرت به شهرها می‌رفتند بسیاری بر اثر راهنمایی آن حضرت شیعه شدند و به این ترتیب تشیع در مکه، یمن، مصر، عراق و ایران روزه روز گسترش پیدا کرد» (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۱۳). همچنین امام علی علیه السلام با برخورد درست و اسلامی با ایرانیان موجبات جذب آنها را فراهم می‌کرد طوری که اعراب نسبت به این تعامل با موالیان اعتراض می‌کردند.

روزی اشعث بن قیس به عنوان اعتراض به امام علی علیه السلام گفت: «این افراد حمراء (ایرانیان) بر ما چیره شده‌اند و تو جلوی آنها را نمی‌گیری. امام از این سخن خشمگین شد و به عنوان دفاع از ایرانیان به اشعث فرمود: این عرب‌های شکم‌پاره در بسترهای نرم می‌آرمند، ولی آنها در روزهای سوزان در تلاش و فعالیتند. آن‌گاه همین رفاه‌طلبان شکم‌پاره به من می‌گویند آنها (ایرانیان) را طرد کنم. سوگند به خدا از رسول خدا شنیدم که فرمود: آنها (ایرانیان) شما را به خاطر رویبرگرداندن از سوی اسلام می‌زنند، همان‌گونه که شما در آغاز برای گرایش به اسلام، آنان را می‌زدید». (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۲۶) بی‌تردید حضور امام علی علیه السلام در کوفه مرحله جدیدی برای گرایش ایرانیان به تشیع بود و در این مدت تشیع به عنوان اسلام ناب در برابر آیین عثمانی و غیره قرار گرفت. امام علیه السلام نقش مهمی در گرویدن ایرانیان به تشیع داشت همان‌گونه که خاورشناسان زیادی به این نکته تأکید دارند از جمله فان فلوتن می‌نویسد: «یکی از علل گرایش ایرانیان به تشیع این بوده که آنها شیوه‌ای انسانی را جز در خط فکری امام علی علیه السلام نیافتند». در مجموع می‌توان نتیجه گرفت با مشاهده فضایل انسانی و ارزش‌های عالی که در زندگی امام علی علیه السلام دیده می‌شد، موجب محبوبیت عمیق حضرت نزد ایرانیان شد و این علاقه و عشق اگرچه در آغاز جنبه اجتماعی و سیاسی داشت و آنان را به سوی تشیع سوق می‌داد، اما در نهایت به تشیع اعتقادی آنها انجامید و ایرانیان بر این عقیده که امامت امام علی علیه السلام از مبانی وحی سرچشمه می‌گیرد، اعتقاد کامل پیدا کردند.

۶-۲. نهضت عاشورا و پیامد آن در تشیع ایرانیان

نهضت عظیم امام حسین علیه السلام برخاسته از متن اسلام ناب بر ضد ستمگران اموی به سرکردگی یزید بود. این نهضت توانست مسلمانان مظلوم از جمله موالیان را به سوی خاندان رسالت سوق دهد. خون پاک و جوشان شهدای کربلا قیام‌هایی به وجود آورد که ایرانیان در اکثر این قیام‌ها از جمله قیام مختار، شرکت فعال داشتند. علامه سید محسن امین در این مورد می‌نویسد: «هنگامی که امام حسین علیه السلام شهید شد اکثر مسلمانان، این حادثه را بسیار بزرگ شمردند، حتی بعضی از اموی‌ها تکان خوردند و برتری خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را دریافتند و از ظلمی که بر آنها شده، متأثر شدند و احساس کردند که از

حمایت آل محمد علیهم السلام تقصیر و کوتاهی کرده‌اند. این حادثه سبب شد بسیاری از بنی‌امیه از دستگاه اموی جدا شوند و به بنی‌هاشم و علویان گرایش پیدا کنند. به‌علاوه حادثه حره و قیام توابین و غیره نیز موجب روگردانی سایر مردم از بنی‌امیه شد. این افزایش و گرایش به تشیع همچنان تا آخر حکومت بنی‌امیه در شهرهای ایران به‌ویژه در قم ادامه داشت و اکثر شیعیان در کوفه و خراسان بودند». (ابن ابی الحدید، ۱۳۶۳، ج ۱۹)

۶-۳. محبوبیت اهل بیت علیهم السلام

محبوبیت علویان و اهل بیت میان مسلمانان و ایرانیان از دلایل گسترش تشیع در مناطق مختلف جهان به‌ویژه ایران است. اهل بیتهی که در ادوار تاریخ با عنوان علویان و لقب شریف شناخته شده‌اند. (امین، ۱۴۰۳، ۲۵/۱) این محبوبیت در درجه نخست برگرفته از اعتنای قرآن به ذوی القربی و آیه تطهیر و علاوه بر قرآن، روایات فراوانی نیز در فضایل اهل بیت به‌ویژه امام علی علیه السلام توسط صحابه و تابعین در نقاط مختلف جهان اسلام نقل می‌شد و زمینه را برای دوستی بیشتر آنان نسبت به اهل بیت فراهم می‌کرد. بخش دیگر از نظر علویان نیز سجایای علمی به اخلاق و سیاسی خود آنان بود که با عشق و علاقه طبیعی مردم به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ترکیب می‌شد. نکته اخیر در تمام قرون، عامل نفوذ تشیع در بلاد مختلف بوده است. این علاقه به‌حدی بود که اگر در مناطق سنی نشین، یک علوی پرهیزگار درمی‌گذشت یا به شهادت می‌رسید، برای وی بقعه‌ای می‌ساختند و قبرش تبدیل به مزار می‌شد و به این ترتیب بذر تشیع و حب اهل بیت در این نقاط کاشته می‌شد (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۸).

زهد شیعیان نیز یکی از علل نفوذ و عامل ایجاد محبوبیت علویان و گرایش به تشیع بوده است. مردم فرق بین اسلام علوی با اسلام اموی و عباسی را تشخیص می‌دادند و تعادل شیعه و تقوی علمی و عملی آنها سبب جذب مردم می‌شد. در رأس شیعیان، علویان و در رأس آنان امامان شیعه بودند که این ویژگی‌ها را داشتند تا آنجا که سفیان ثوری گفت: «هل ادرکت خیر الناس الا الشیعه؛ آیا بهترین مردم را جز شیعه دیده‌ای» (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶). همچنین اهل بیت علیهم السلام و علویان در فشارها و ستم‌هایی که در حق آنها اعمال می‌شد، مظهر مظلومیت بودند. این مطلب در میان خود اهل

بیت علیه السلام سابقه داشت. علی بن الحسین علیه السلام سال‌ها در عزای پدرش و دیگر افراد اهل بیت علیهم السلام که در کربلا به شهادت رسیدند، اشک ریخت. این مظلومیت در جریان سرنگونی امویان، پشتوانه مهم روحی جامعه اسلامی بود که عباسیان از آن بهره بردند و حکومت خود را برپایه اشکی که بر شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام، زید بن علی و فرزندانش یحیی بن زید ریخته شد، به پا کردند. این مظلومیت به بهترین شکل در اشعاری که شعرای شیعه سروده‌اند، جلوه‌گر شد و ادبیات شیعه را به سمت خون و گریه کشاند. این اشعار به گونه‌ای است که هر مسلمانی بلکه هر انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را به گریه وامی‌دارد (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۹۴).

نگرش عدالت‌خواهانه و ضد ستم در شیعه، جهت‌گیری مثبت و اسلامی نهضت از شیعه و نیز وجود جنبه‌ای اعتدالی در آن، توانست عاملی برای جذب توده اسلام به‌ویژه موالیان باشد. شیعه نیز در فقه و هم در عمل، موضع ضد ظلم علیه خلفای ظالم داشت. این ستیزه‌جویی با ظلم و جور برای موالی ایرانی که خود تحت فشار بودند و به‌ویژه از جنبه نژادی، ظلم مضاعفی را تحمل می‌کردند بسیار جالب بود. در همین موضع ضد ظلم، گروه‌های مختلف در قیام زید حضور داشتند و ایرانیان زیادی در قیام مختاروی را همراهی کردند. ادبیات قوی شیعه نیز در نشر تشیع، تأثیرگذار بودند. این اشعار به‌طور عمده به بیان فضایل اهل بیت علیهم السلام و مصائب آنان اختصاص یافته بود و در روحیه مردم تأثیر داشت. (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰) سید حمیری گفته است: «اگر کسی یک فضیلت از امام علی علیه السلام نقل کند که من شعری درباره آن نگفته باشم، هزار دینار به او می‌دهم».

۶-۴. هجرت قبایل عرب شیعی به ایران (قم)

کشتار وحشیانه شیعیان توسط مصعب بن زبیر و جنایات و مظالم آل امیه و حجاج بن یوسف، برخی از شیعیان کوفه را ناگزیر به مهاجرت کرد تا بتواند بدون دغدغه در سرزمینی زندگی کنند. به همین سبب، اشعریان در قرن اول هجری به قم مهاجرت کردند. آنان که دوستدار اهل بیت علیهم السلام بودند توسط موسی بن عبدالله بن سعد اشعری در این شهر، مذهب شیعه را اظهار کردند و از آن پس اهل قم به پیروی وی مذهب شیعه را اختیار نمودند. (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۶۰) همراه با اشعریان، گروه‌های دیگری از قبایل

مدحج به قم مهاجرت کردند. به این ترتیب، مذهب تشیع پس از مهاجرت اشعریان به قم به این شهر راه یافت و قم به شکل نخستین کانون و پایگاه تشیع ایران درآمد و شعاع تشیع از این شهر به شهرهای اطراف قم مانند کاشان، ری، تفرش و سپس شمال ایران راه یافت. امام صادق علیه السلام فرمود: «قم ملجأ و پناهگاه شیعه است» (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۷۸). ائمه علیهم السلام در روایت دیگری می گویند: «اگر اهل قم نبودند، دین از بین می رفت». امام موسی کاظم علیه السلام نیز فرمود: «در قم، خانه دودمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پناهگاه شیعیان خاندان رسالت بنا شده است» (مجلسی، ۱۳۱۵، ۶/۲۱۴).

۵-۶. نهضت فرهنگی امام صادق علیه السلام و نقش آن در تشیع ایرانیان

مرحله دیگری از گسترش تشیع در ایران، توسط شاگردان امام صادق علیه السلام در قم و اصفهان و سایر شهرها انجام شد. در این مرحله، شیعه اعتقادی و دوازده امامی به طور چشمگیر گسترش پیدا کرد. در دوران افول بنی امیه و ظهور بنی عباس، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرصت یافتند تا به گسترش و تبلیغ دین و مذهب تشیع و تربیت شاگردان همت گمارند. به ویژه دوره امام صادق علیه السلام زمینه مناسب تر بود. شاگردان و دانشمندانی که امام صادق علیه السلام تربیت کرد، تعداد آن را حدود چهار هزار نفر می دانند. (طوسی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲) این شاگردان که از سرزمین های مختلف جهان اسلام در مدینه به گرد امام صادق علیه السلام آمده بودند هر کدام مبلغی متقی و دانشمندی شدند که فرهنگ تشیع را به سرزمین های خود انتقال می دادند و کم کم مذهب تشیع به نام مذهب جعفری در همه جا شنیده می شد.

۶-۶. هجرت امام رضا علیه السلام به خراسان و گسترش تشیع در ایران

مأمون، فرزند هارون الرشید حاکم خراسان از طرف پدرش بود. بعد از مرگ پدرش و اختلاف او با برادرش امین در نهایت در جنگ با برادر او را مغلوب و شکست داد و خود خلیفه شد. به دلایل مختلفی، مأمون امام رضا علیه السلام را به مرو احضار کرد. حضور امام رضا علیه السلام باعث برکات فراوانی در ایران بود از جمله ترویج و گسترش تشیع.

اول) امام علیه السلام در مسیر مرو

هم‌زمان با شروع قرن سوم هجری مأمون، حضرت رضا علیه السلام را از مدینه به مرو فراخواند و امام علیه السلام با اکره و اجبار به سوی مرو حرکت داده شد. تمام تلاش در این حرکت اجباری بر این بود که حضرت علیه السلام به عنوان امام معصوم و بزرگ شیعیان شناخته نشود، مأمون به گونه‌ای سفر حضرت را از دور مدیریت می‌کرد که بعد رهبری معنوی و امامت امام علیه السلام مخفی بماند، اما امام علیه السلام این تحدید را به فرصت تبدیل کرد و از آن به بهترین شیوه در مسیر گسترش فرهنگ اسلام ناب بهره جست. (۴۹.. ۴۵۰ <https://razavi.aqr.ir/portal/home/showpage>) رجاء بن ابی ضحاک که مأمور آوردن امام علیه السلام به مرو بود در مورد اتفاقات و حوادث طول سفر می‌گوید: «مأمون مرا فرستاد که علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه به نزد او حاضر کنم و مرا امر کرد که او را از راه بصره و اهواز و فارس بیاورم و از راه قم بیاورم و امر کرد که شب و روز مواظب او باشم تا او را وارد خراسان سازم، پس من از مدینه تا مرو با او بودم و به خدا سوگند که من مردی پرهیزکارتر از او در نزد خدا و کثیرالذکرتر در جمیع اوقات خود از او و ترسنده‌تر از خدا از او ندیدم. چون صبح می‌شد، نماز صبح می‌خواند، پس از آن روی به مردم می‌کرد و ایشان را حدیث و موعظه می‌فرمود تا نزدیک زوال پس از آن تجدید وضو کرده و به مصلاهی خود بازمی‌گشت. او در هیچ شهری فرود نمی‌آمد مگر آنکه مردم روی به آن جانب می‌آوردند و معالم دین خود را از او پرسش می‌کردند، پس جواب می‌داد و بسیار حدیث می‌کرد از پدرش از پدرانش از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله».

دوم) ورود به نیشابور

ورود امام علیه السلام به ایران تحول عظیمی ایجاد کرد و حضور کوتاه مدتش در شهرهای مختلف، زمینه بازگشت مسلمین و دوستداران اهل بیت علیهم السلام به سوی آن حضرت را فراهم کرد. استقبال باشکوه مردم نیشابور از آن حضرت و بیان حدیث سلسله‌الذهب از آن جمله است. امام علیه السلام در آن اجتماع باشکوه فرمود: «پدرم موسی بن جعفر برای من حدیثی کرد که از پدرش امام صادق علیه السلام و او از پدرش امام باقر علیه السلام و او از پدرش امام علی بن الحسین علیه السلام و او از پدرش حسین بن علی علیه السلام و او از پدرش علی بن ابیطالب علیه السلام که فرمود: حبیب و نور چشمم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که جبرئیل گفت: شنیدم که

خداوند فرمود: کلمه لا اله الا الله دژ من است، کسی که به آن اقرار کند داخل دژ من خواهد شد و کسی که داخل دژ من شود از عذاب من ایمن یابد» (شیخ صدوق، ۱۳۹۲، ۲/۲۹۷). وقتی حاضران و کاتبان، حدیث سلسله‌الذهب امام رضا علیه السلام را نوشتند، طبق برخی روایات، امام علیه السلام با اندکی تأمل ادامه داد: «مضمون این حدیث شروطی دارد که من از شروط آن هستم» (شیخ صدوق، ۱۳۹۲، ۲/۲۹۹). حضرت علیه السلام با نقل این حدیث، اجداد خود را معرفی کرد و محبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به تشیع اعتقادی تبدیل کرد. رجا بن ضحاک می‌گوید: «در هیچ شهری فرود نمی‌آمدیم مگر آنکه مردم به سراغ امام رضا علیه السلام می‌آمدند و در مورد مسائل دین خود سؤال می‌کردند. امام علیه السلام نیز احادیث زیادی از طریق آبا و اجدادش تا امیرمؤمنان علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنها نقل می‌کرد» (شیخ صدوق، ۱۳۹۲، ۲/۱۱۳). وجود امام علیه السلام در ایران باعث تقویت تشیع و ارتقا و افزایش شیعیان شد.

الف) تشکیل جلسات مناظره

دوره‌ای که امام علیه السلام در آن می‌زیست اسلام به بلاد مختلف گسترش یافته بود و کتاب‌های آن بلاد به عربی ترجمه می‌شد. این امر خود موجی از مباحث کلامی را در این عصر آغاز کرده بود. بنابراین، امام علیه السلام برای دفاع از کیان دین و نمایاندن اسلام واقعی در جلسات مناظره با صاحبان ادیان و مذاهب مختلف شرکت می‌کرد. در این میان، مأمون نیز با انگیزه‌های مختلف نشست‌ها و مناظرات علمی گوناگونی با ادیان و فرق درباره امامت و نبوت برگزار می‌کرد و در تمام این نشست‌ها در پی آن بود تا به گمان خویش، امام علیه السلام را محکوم کند، اما از باب عدو شود سبب خیراگر خدا خواهد همه توطئه‌های او نقش بر آب شد و محبوبیت حضرت بیشتر و بر تعداد شیعیان افزوده می‌شد.

ب) رفت و آمد شیعیان به محضر امام علیه السلام

موقعیت پیش‌آمده برای امام علیه السلام و استقرار ایشان در مرو، زمینه رفت و آمد شیعیان را به محضر امام رضا علیه السلام بیشتر از پیش فراهم آورد. روایت ذیل بیانگر این مسئله و نگرانی مأمون از گسترش و رواج تشیع است. از عبدالسلام بن صالح هروی روایت شده است که گفت: «خبر به مأمون رسید که حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام مجالسی منعقد می‌کند و سخن می‌گوید و مردم شیفته او می‌شوند؛

یعنی اعتقاد به او پیدا می‌کنند. مأمون حاجب خود محمد بن عمرو علوی طوسی را امر کرد که مردم را از مجلس آن بزرگوار دور کند و او را نزد مأمون حاضر کند».

ج) نامه‌نگاری‌های امام علیه السلام

مجموعه نامه‌های امام علیه السلام به افراد و اشخاص مختلف در مورد مسائل گوناگون مانند اثبات جایگاه اهل بیت علیهم السلام مباحث کلامی و اعتقادی همه در تبیین و تشریح مبانی تشیع و نشان‌گر تبلیغ و ارشاد و گسترش تشیع است. برای نمونه آن حضرت نامه‌ای به عبدالله جنبد نوشته و در مورد جایگاه اهل بیت علیهم السلام توضیح داده است: «از عبدالله جنبد روایت شده که حضرت رضا علیه السلام به او نوشت: امام بعد همانا محمد صلی الله علیه و آله امین خدا بود در میان خلقش و چون آن حضرت درگذشت ما خانواده وارث او شدیم، پس ما هستیم امین خدا در زمین، علم بلاها و مردن‌ها و نژاد عرب و تولد اسلام نزد ماست؛ یعنی نژاد صحیح و فاسد عرب را می‌شناسیم و از محل تولد اسلام که دل انسان است، آگاهیم و چون هرکه را بینیم، می‌شناسیم که حقیقتاً مؤمن است یا منافق و نام شیعیان ما و نام پدرانشان نزد ما ثبت است. خدا از ما و آنها پیمان گرفته که ما رهبر آنها باشیم و آنها پیرو ما بر سر هر آبی که ما وارد شویم آنها هم وارد شوند و در هر جا درآییم در آینده (اشاره به حوض کوثر و بهشت و مقام علیین) جز ما و ایشان کسی در کیش اسلام نیست، ماییم نجیب و رستگار و ماییم بازماندگان پیغمبران و ماییم فرزندان اوصیا و ما در کتاب خدای عزوجل خصوصیت داریم و ما به قرآن سزاوارتریم تا مردم دیگر و ما به پیغمبر نزدیک‌تریم تا مردم دیگر».

د) پشتیبانی اقتصادی و کمک به مستمندان

امام علیه السلام اموال خود را در روز عرفه میان مردم قسمت کرد و در برابر اعتراض فضل بن سهل که آن را زیان خوانده بود امام علیه السلام آن را غنیمت دانست.

ه) پشتیبانی فرهنگی و تشویق شعرا

حضرت از هر فرصتی در راه ترویج تشیع بهره می‌جست، حتی از شعر و شاعران. از جمله شیعیان ارادتمند شیعه، دعبل خزاعی بود که با سرودن قصیده و ذکر تاریخ شیعه پیام مظلومیت را به گوش

همه می‌رساند. دعبل می‌گوید: «چون به خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم، فرمود: یکی از سروده‌هایت را برایم بخوان و من خواندم: مدارس آیات خلت من تلاوه و منزل وحی مقفرا العرصا تا به این بیت رسیدم که: اذا وتروا مدوا الی واترپهم اکفا عن الاوتار منقبضا؛ امام علیه السلام گریست و سپس فرمود بخوان و من خواندم. امام علیه السلام فرمود: بخوان و من تا به آخر قصیده خواندم حضرت سه بار فرمود احسنت و دستور داد ده هزار درهم از سکه‌هایی که به نام حضرتش سکه خورده بود و پس از آن به هیچ کس ندادند به من دهند و با فرمانی به خانواده خود، خادم حضرت جامه‌های بسیاری برایم آورد». (۴۹. ۴۵. <https://razavi.aqr.ir/portal/home/showpage>)

۷. نتیجه‌گیری

حضور امام رضا علیه السلام را در ایران نقطه عطفی در تاریخ تشیع این منطقه به‌شمار آورد. با وجود همه محدودیت‌هایی که مأمون برای جلوگیری از فعالیت امام رضا علیه السلام و ارتباط شیعیان با امام علیه السلام به وجود آورده بود امام رضا علیه السلام از لحظه حرکت از مدینه تا مرو از روش‌های گوناگون برای شناساندن شیعه بهره برد. ایرانیان، اسلام و تشیع را با روح خود سازگار دیدند و فطرت عدالت خواهانه آنان علی علیه السلام و فرزندش امام رضا علیه السلام را مظهر عدالت و صدق و راستی یافتند. عوامل تأثیرگذار در گسترش تشیع در ایران پس از هجرت تاریخی امام رضا علیه السلام را می‌توان چنین برشمرد:

- تأثیر شخصیت علمی، معنوی و شیوه‌های اخلاقی و رفتاری امام رضا علیه السلام؛
- مهاجرت فرزندان ائمه علیهم السلام به‌ویژه حضرت معصومه علیها السلام به ایران؛
- بنای مساجد و مدارس علمی و تشکیل کلاس‌های درس برای آموزش علوم اسلامی و فرهنگ شیعی توسط امام علیه السلام و یارانشان؛
- حضور فقها، راویان، عالمان و وکلای امام علیه السلام در ایران؛
- پیدایش نهضت‌ها و جنبش‌های شیعی در ایران؛
- تشکیل حکومت‌های شیعی.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۶۳). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه نشر آیت الاعظمی مرعشی نجفی.
۲. ابن شاذان، فضل بن شاذان (۱۳۵۱). الايضاح. تهران: دانشگاه تهران.
۳. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۲). سيره النبويه. مترجم: همدانی، رفیع الدین اسحاق. تهران: نشر مرکز.
۴. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۳). کشف الغمه. مترجم: زواره‌ای، علی بن حسین. بیروت: دار الاضواء.
۵. اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۸۵). مقاتل الطالبین. نشر مکتبه الحیدریه.
۶. امین، محسن (۱۴۰۳). اعیان الشیعه. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۷. پیشوایی، مهدی (۱۳۷۶). سيره پیشوایان. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۸. جعفریان، رسول (۱۳۸۷). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی. تهران: نشر علم.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴). صحاح اللغة. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. سلیم، احمد امین (۱۹۸۸). دراسات فی تاریخ ایران القديم و حضارتها. بیروت: دار النهضه العربیه.
۱۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۲). عیون اخبار الرضا علیه السلام. مترجم: آقاجفی اصفهانی. قم: نبوغ.
۱۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳). الخصال. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۱۳. طبرسی، امین الاسلام (۱۳۷۷). اعلام الوری. مترجم: عطاردی، عزیزالله. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۱۴. طوسی (۱۳۷۱). رجال. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۵. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۸۵). سلمان فارسی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. عاملی، شیخ حر (۱۴۱۴). وسائل الشیعه. قم: آل البيت.
۱۷. فلسفی، محمد تقی (۱۴۰۴). فرصت ولایت عهدی امام رضا علیه السلام. قم: نشر معارف اسلامی.
۱۸. قمی، محمد بن حسن بن علی (۱۳۶۱). تاریخ قم. قم: توس.
۱۹. مجلسی، محمد باقر (۱۳۱۵). بحار الانوار. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۰. محمد حسین، ناصر الشریعه (۱۳۸۳). تاریخ قم. تهران: رهنمون.
۲۱. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر. قم: دار الهجره.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران. قم: صدرا.
۲۳. مغنیه، محمد جواد (۱۳۸۴). الشیعه فی المیزان. تهران: دار الکتب الاسلامی.
۲۴. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۶). الارشاد. مترجم: ساعدی خراسانی، محمد باقر. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۵. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴). الأمالی. بیروت: دار المفید.
۲۶. ممتحن، حسینعلی (۱۳۵۵). راز بقای تمدن و فرهنگ ایران. تهران: دانشگاه ملی ایران.
۲۷. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵). کتاب سلیم بن قیس هلالی. محقق: انصاری، محمد باقر. قم: نشر هادی.
۲۸. یوسفی، محمد هادی (۱۴۱۷). موسوعه التاریخ الاسلامی. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

سایت‌ها:

۲۹. <https://razavi.aqr.ir/portal/home/showpage...>

۳۰. <https://dictionary.abadis.ir/fatofa/>